

زنده باد تحزب کمونیستی

ضربه به تحزب کمونیستی آرزوی به گور رفتی ارجاع است

نژدیک دو سال است که او باش جمهوری اسلامی جنگی تمام عیار و سازمانیافته را علیه جنبش آزادخواهی و برابری طلبی برای اندخته اند. جنگی که یکس آن سلوهای انفرادی و شکنجه گاههای اوین، دستگیری و بازداشت و پرونده سازی علیه فعالین سیاسی و سر دیگر آن تلاش برای ایجاد فضای نا امن "سیاسی" برای ممانعت از فعالیت مشکل کمونیستی است. جمهوری اسلامی که با شکنجه و دستگیری و پرونده سازی نتوانست عقب نشینی جدی را به فعالین کمونیست تحمیل کند، صفحه ۲



از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت جنبش کمونیستی صاحبہ با کورش مدرسی

بخش چهارم: اولویت های حزب

سؤال : در ادامه گفتگوی قبلی، در مورد مباحث کنگره، موضوعی که مانده بحث اولویت‌های حزب حکمتیست است. در مورد این اولویتها در کنگره موضوعات مختلف و بحث های متعددی شد. اینجا اساساً جویای نظر شما هستم. اما قبل از وارد شدن به بحث بگذارید بپرس که اصلاح‌چه منظوری از این بحث بود و تعیین اولویت ها حزب باید بر چه پایه هایی استوار باشد؟

کورش مدرسی : احزاب سیاسی، و از جمله حزب ما، وقتی در کنگره جمع می‌شوند صفحه ۳

بیانیه دفتر سیاسی حزب حکمتیست در ارتباط با ادامه بحران اقتصادی جهان فراخوان به

تعریض متحداه برای برآنداختن سرمایه داری

آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر به بحران اقتصادی جاری

مقدمه: بگردید بحران همچنان اقتصاد جهان را می‌لرزاند. حجم سرسام آور نابودی ثروت جامعه و خانه خرابی مردم توسط بانکها، بنگاههای دولتها در کوران همین بحران به تنهایی برای اثبات نیاز بشریت به درهم کوبیدن بربریت سرمایه داری و بنای یک دنیای بهتر به جای آن کافی صفحه ۵

تحکیم وحدت و لیست آرزوی های بر باد رفته جمال کمانگر صفحه ۹

نژاد پرستانی که ادائی ضد تبعیض نژادی در میاورند.

(در حاشیه سخنرانی احمدی نژاد در کنفرانس علیه تبعیض نژادی دوربان ۲)

سعید کرامت صفحه ۱۰

مردم ارادل و او باش واقعی را میشناسند سعید آرمان صفحه ۱۰

فراخوانی امید بخش رحمان حسین زاده

(در مراسم اول مه کارگران تهران شرکت کنیم)

صفحه ۱۲

اجتماعات کارگری اول مه در ایران

صفحه ۱۴

جنبش طبقه کارگر

نیازمند سیاست و تحزب کمونیستی است.

رحمان حسین زاده

مطلوب "جنبش کارگری باید یک قدم به طرف چپ بردارد" از ژورنالیست شناخته شده چپ سوئد، گوران گرایدر در روزنامه متروی این کشور به تاریخ ۲۷ آوریل و در آستانه روز اول مه منتشر شده است. گرایدر این مطلب را به مناسبت اول مه نوشته است. در فضای سیاسی محافظه کار جامعه سوئد و حتی حاکم بر قطب چپ و جنبش کارگری آن، شاید اظهار نظر گرایدر را باید به فال نیک گرفت. در جنبش کارگری سوئد و همه کشورهای پیشرفتی و صنعتی اروپا و آمریکا یعنی انجا که طبقه کارگری و حتی احزاب سیاسی که خود معرفی کرده اند، غیاب سیاست چپ و اوقیت انکار ناپذیری است که گرایدر هم خلاء آن را بادآور شده است. اما صرفنظر از نیت مثبت گرایدر، فوراً این سؤال مطرح می‌شود، کدام چپ؟ و جنبش کارگری جهانی و در سطح هر کشور به طرف کدام چپ گام بردارد؟

چپ پدیده ای گل و گشاد و عمومی است. گردش به چپ همانطور که بارها بخشهای رادیکالترا جنبش کارگری اروپا و کشورهای پیشرفتی صنعتی آن را تجربه کرده اند، علیرغم شورو شوق او لیه بسیار زود سترونى خود را به اثبات رسانده است. علت روشن است. چون گردش به چپ علی العلوم و حتی به چپ رادیکال جواب معضل دیرینه جنبش کارگری در سوئد و اروپا و هیچ جای دنیا نیست. گام برداشتن جنبش کارگری به طرف چپ یک ضرورت حیاتی و فوری و اجتماعی است. جواب این ضرورت اما گردش به چپ مارکسیستی و کمونیستی بی اما و اگری است که انقلاب کارگری همین امروز را پرچم سیاسی خود نکند. گردش به کمونیسم پرولتری است که همانند دوره مارکس و مانیفست تمایز خود را با انواع چپ و کمونیسم بورژوازی معاصر خود بداند. گردش به کمونیسم و تحزب کمونیستی لنینی است که در راس توده کارگر و مردم تحت ستم ←

ادame از ص ۱

زنده باد تحزب کمونیستی ضربه به تحزب کمونیستی ...

انسانی به نابرابری و توحش حاکم در جامعه ای هفتاد میلیونی عیقاً متفرق از جمهوری اسلامی است را زیر آب کند.

رهبران و فعالیت این اعتراض در هر امکان و منفذی که در فضای جامعه ایجاد شود با قدرت بیشتر به میدان خواهد آمد. این نیاز جامعه و نیاز کارگر و مردم محروم آن است.

سرمایه داری ایران و نوکران حاکمش قلب کارگر و توان اتحاد و سازمان آن را، تحزب کارگری کمونیستی و تشکل آن را هدف قرار داده اند. نسل اnder نسل ما در نبود تشکل و در نداشتن حزب کمونیستی بدست اینان له و لورده شده است. امروز کارگر کمونیست و جوان آزادبخواه بر عکس سومومی که روزانه کل دستگاه تبلیغاتی بورژوازی پخش میکند، به این آگاه است که اعتراض کمونیستی کارگری، بدون تشکل و اتحاد صفوچفان، قدرت گیری طبقه کارگر بدون تحزب آن، راهی جز شکست و تباہی خواهد داشت. در جامعه ایران و با تجارت انقلاب ۵۷ آن کمونیسم و کارگر معترض به این آگاه است و تحزب کمونیستی بخشنی از خودآگاهی ما است.

دهه شصت سپری شده است و دوران قمه زنی و اسید پاشی نیروهای حکومت سرمایه و حامیان نظام بردگی خاتمه یافته است. نسل جوان سوسیالیست و عدالتخواه طبقه کارگر با تجارت نسلهای پیشین خود، به وسعت جامعه به میدان خواهد آمد و در مقابل نیروی ارتاج از حاکم تا اپوزیسیون قد علم خواهد کرد. ←
تلاش جمهوری اسلامی

آمدن جنبش سوسیالیستی کارگری روشن بین خودآگاه و مبشر رهایی انسان و پایان دادن به نظم وارونه و استثمارگرانه کاپیتالیستی است.

است، با هر سدی که برای اتحاد کارگر و تحزب کارگری بوجود آورده است، با هر فشاری که به طیفی از شریف ترین انسانهای برای برابری طلب تحمیل کرده باشد، با این وصف عروج جنبش آزادبخواهی و تلاش انقلابی این دوره، صفتی شکل داده است و کمونیسم را از نظر عینی به یک

راه نجات واقعی، قابل تحقق و ممکن، برای کل جامعه بدل کرده است.

در دنیایی که سرمایه انقلاب عظیمی در ظرفیهای تولیدی جامعه انجام داده است، در دورانی که ثروت به وفور وجود دارد و همزمان ابعاد عظیمی از مشقات و محرومیت و فقر و گرسنگی سهم طبقه کارگر و مردم محروم است، راهی برای طبقه کارگر جز جنگ و جدال روزانه برای امرار معاش نگذشته اند. در این دوران جامعه نمیتواند کمونیسم خود را که در جنگی علیه این مشقات و در دفاع از عدالتخواهی طبقه کارگر به میدان آمده است، عزیز ندارد و از خود نداند.

با هر تلاشی که مرکز اطلاعات رژیم راه اندخته است، با هر تبلیغات مسمومی که دامن زده است، با هر تلاشی برای ایجاد پشمیمانی و بی اعتبار کردن پیشکراولان و فعالیت اعتراض را دیگر طبقه کارگر به کار برد است، و با هر بسیجی که در صفات ارجاع علیه عدالتخواهی و افلاطیگری به میدان کشیده است، نمیتواند بذری که در سطح جامعه پخش شده است، آرمانی که وسیع این سیپاتی پیدا کرده است، و جنبشی که تنها نیروی حرکه اعتراض فعالیت کمونیستی ایجاد کرده

شکنجه و شگردهای پلیسی با استفاده از تجربه سه دهه کشتار مخالفین راه افتاده است. هفمان هر تجمع و تشکل کارگری، هر محق و جمع مشکل کارگر حق طلب مورد حمله قرار گرفته است.

جدا از دانشجویان آزادبخواه و برابری طلب که وسیعاً زیر شرکت واحد و هفت تپه و ایران خودرو و هر محی که تجمع و تشکل کارگری مطرح بوده است،

هر جایی که زن برابری طلب و مدرن و آزاده به میدان آمده است، او باشان و قمه زنان مراکز پلیسی و امنیتی به سراغشان رفته اند. وزارت اطلاعات جمهوری همزمان در راس این جنگ تمام عیار علیه عدالتخواهی طبقه کارگر بوده است.

تلاش برای رشد بی اعتمادی، تلاش برای انشقاق در صفوف این جنبش، تلاش برای از چشم برابری طلبی، دوره قد علم کردن اندختن رهبران و فعالین آن و ... بخشی از اهداف این جنگ است.

نوک تیز حمله جمهوری اسلامی به چپ جامعه، به چپ طبقه کارگر، با هر تلاشی که مرکز اطلاعات رژیم راه اندخته است، با هر تبلیغات مسمومی که دامن زده است، با هر تلاشی برای ایجاد پشمیمانی و بی اعتبار کردن پیشکراولان و فعالیت اعتراض را دیگر طبقه کارگر به کار برد

است، و با هر بسیجی که در صفات ارجاع علیه عدالتخواهی و افلاطیگری به میدان کشیده است، نمیتواند بذری که در سطح جامعه پخش شده است، آرمانی که وسیع این سیپاتی پیدا کرده است، و جنبشی که تنها نیروی حرکه اعتراض فعالیت کمونیستی ایجاد کرده

دست به فضا سازی، راه اندختن بحث "سیاسی" و وب لگ زدن و "افشاگری" و برای نا امن کردن فضا و نشان دادن مخاطره آمیز بودن فعالیت مشکل و کمونیستی زد.

اتفاقات سال ۸۶ و برافراشته شدن پرچم دفاع از زندگی انسانی و مرفه توسط نسل جوان در دانشگاهها، جواب به نیازی بود که مبارزه کارگر و کمونیسم آن می طلبید. اعتراض رادیکال و مأگزیمالیست این دوران اعتراض طبقه کارگر و کمونیسم آن به توحش و بربیت نظام سرمایه و بی حقوقی مطلق این طبقه بود. سال ۸۶ سال نفوذ کمونیسم و آزادبخواهی در میان مردم و بر پسترن تفر عمق از جمهوری اسلامی، دوره عروج کمونیسم طبقه کارگر بود. این دوران دوره عروج پرچم آزادبخواهی و برابری طلبی، دوره قد علم کردن اندختن رهبران و فعالین آن و ... موقفیت زندگی خود و با پرچم مستقل خود بود.

خواستها و طالبات این اعتراض دیوارهای سانسور را شکست، خیابانها را در نوردهید و میلیونها قلب را تسخیر کرد. واهمه همین بود، و به همین دلیل صفت ارجاع و در راس آن سران جمهوری اسلامی با دستگاه سرکوبشان به تکاپو افتادند.

حمله به دانشجویان و دانشجوی آزادبخواه از دل این تدابیر بیرون زد. در این دوران و تا هم اکنون شاهد موجی از بازداشت، اخراج، تاریخ معاصر دنیا است. این تعراض با هر محدودیتی که در راه از اینجاست که پرونده سازی و

→ اقلاب اجتماعی دیگرگون کننده و تغییر دهنده را قطب نمای کار خود قرار دهد. گام برداشتن به سمت کمونیسم دخلتگر و مأگزیمالیست منصور حکمتی لازم است که دست به ریشه ببرد و به چیزی کمتر از لغو کار مزدی و برچیدن استثمار انسان به دست انسان و حزب

اعلام کرد، جنبش کارگری جهانی، جنبش کارگری در هر کشور از قلب کشورهای صنعتی تا کشورهای افريقيایی و آسیایی به سیاست کمونیستی و تحزب کمونیستی نیازمند است. این مهمترین پیام اول مه امسال است.

بر افرادشتن این پرچم و پر کردن این خلاء بزرگ ضامن به میدان

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه ازص ۱ مصاحبه با کورش مدرسی از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت ...

سیاست ایران بازی کنند. این کادرها تاریخاً خاری در چشم ناسیونالیسم کرد و جمهوری اسلامی بوده اند و به نظر من برای طبقه کارگر و کل جنبش ما این پرونده است. این دستاوردها های سیاسی است. و آینده قدرت سیاسی در ایران نقشه امیدی هستند. میخواهم بگویم این نقطه قدرت ها باید اگاهانه و با برنامه تقویت شوند.

حتی در شرایط عادی و متعارف در دنیای سیاست و در دنیای مبارزه طبقاتی نمی شود جانی توقف کرد چه برسد به اوضاع کنونی که این حزب سیل حملات جمهوری اسلامی و کل لشگر اپورتونیست ها است. بحث من این است که امروز یا جلو میروید یا عقبتان میزند. این نه تنها در مورد ما، بلکه منطق زندگی همه احزاب سیاسی است که بود و نیوشان تفاوتی در این دنیا دارد. علاوه بر این ما با مسائل جدیدی در سطح جامعه و در سطح ایران روپرور هستیم. دنیا منتظر کسی نمی ماند و دائم مسائل جدید خلق میکند و به جلو میراند.

در جامعه ایران جنبش همگانی فروکش کرده است که نتایج آن را قبل از مورد اشاره قرار داد و گفتم نبدر را به عرصه روزمره مبارزه کارگری منتقل میکند. این وضع بعلوه بحران اقتصادی جهانی جامعه ایران را بسمت پلاریزه شدن پرولتری - بورژوائی، کارگری- سرمایه داری سوق میدهد. این فضای بهترین فرصت برای ساختن یک جنبش خودآگاه طبقاتی و از پائین در کل طبقه کارگر است. این مصافی است که حزب ما نمیتواند اولویت هایش نادیده بگیرد. ما باید بتوانیم طی مدت معینی یک جنبش بسیار کوچک و خودآگاه و سوسیالیست کارگری را از پائین تا بالا شکل دهیم، دامن بزینیم و بسازیم. ما باید بتوانیم گسترش و عروج چنین جنبشی را به گسترش و عروج حزبمان تبدیل کنیم.

می خواهم بگویم که علاوه بر تحکیم موقعیت کنونی که اولویت درجه اول ماست، در این دوره باید اولویت دیگری را در لیست مان قرار دهیم و آنهم

خودش دارد، صاحب اعتبار و نفوذی در جامعه ایران است و درست به همین دلیل زیر ضرب جمهوری اسلامی و کل لشکر اپورتونیست های سیاسی است. این بدانند که باید تحکیم شوند. حزب ما حزبی با یک خط کاملاً متمایز باز شناخته میشود که یکی از ارکان اعتبار و قدرتش است.

جزی که در هر لحظه، بجای کلی گوئی و آیت الکرسی سوسیالیستی دقیقاً گفته است که منعطف طبقه کارگر کجاست و چگونه و با چه معیار ایزکنیوی تعریف و سنجدید میشود. درست به همین دلیل با همه‌ی داروسته های بورژوائی در افتاده است، به جنگ بسیاری از باورهای موجود رفته و خلاف این باورها و خلاف جریان بوده است. به نظر من اولین قدم ما این است که این دستاوردها را تحکیم کنیم و جا پاهایمان در جامعه ایران را محکم کنیم.

سئوال: یعنی چه کاری باید کرد

تا این دستاوردها تحکیم بشوند؟

کورش مدرسی: یعنی قابلیت و نفوذ امروز حزب در ایران را گسترش دهیم، فشار پلیسی و جنگ روانی رژیم علیه حزب حکمتیست همراه با تبلیغات کثیف جریان نتووده ای و سایر اپورتونیست ها را خنثی کنیم. این کار نیازمند یک نبرد همه جانبه فکری، سیاسی، فلمی و تشکیلاتی است. حزب ما اگر چنین نبردی را سازمان ندهد و اگر دشمنان اش را پس نزنند، نقطه قدرتش را از دست میدهد. احزاب زیادی زیر فشار پلیس و جریانات اپورتونیست محو شده اند.

یک رکن مهم قدرت ما در کرستان اعتبار کارهای با نفوذ و اجتماعی این حزب در کرستان است. طیف وسیعی از رهبران شناخته شده مردم در کرستان که بخش مهمی از اعتبار تاریخ مبارزه علیه جمهوری اسلامی و مبارزه علیه بورژوازی را با خود دارند. حزب ما باید این بدنه کادری را برای مردم قابل دسترس نگاه دارد و به آنها امکان بدهد که نقشی که می توانند را در عرصه

→ و صفحی از ارجاع، تلاش سخنگویان و تسلیم طلبان بورژوا در بی فایده بودن شکل و تحزب کمونیستی، تلاشی علیه خوشبینی بشر، علیه امید به بهبود و زندگی انسانی و امید به امکان زندگی بهتر است. اما جمهوری اسلامی و کل جبهه ارجاع باید بدانند که برابری طلبی و کمونیسم طبقه کارگر تنها ایده های انسانی و شیرین نیست که بتوان زیر سایه سرکوب جلادان و دیوار سانسور از نگاه دورش داشت.

کمونیسم طبقه کارگر تصویری انسانی در ذهن هزاران انسان دردمد است که در این صفت ایستاده است. کمونیسم طبقه کارگر با تحریش نیروی در میدان سیاست ایران و در قلب نسلی آنها را متحقق کرد تا حزب بتواند به اهداف استراتژیک خود نزدیک شود.

درنتیجه بحث اولویت ها یک بحث کامل مشخص است که به اوضاع مشخص بر میگردد. به این بر میگردد که فکر میکنید اوضاع به کدام جهت میروند، جریانهای اصلی در جامعه کجا ایستاده اند، مسائل گریه پیش روی ما کدام ها هستند و بالآخر فکر میکنید حزب کجا ایستاده است و ظرف مدت معین به کجا برسد. این چهارچوب کلی بحث در گنگه بود که من هم به نوبه خودم، مثل بقیه، نظرم را توضیح دام.

سئوال: با این توصیف اولین اولویتی که شما فکر میکنید باید در دستور حزب باشد چیست؟

کورش مدرسی: من فکر می کنم که اولین اولویت حزب ما این است که دستاوردهای تا کنونی را ثبت کند.

به نظر من حزب حکمتیست سه پایه قدرت دارد. ۱- اعتبار و

نفوذی که امروز در ایران به

دست اورده است و دیگران ندارند

۲- رهبران کمونیست اجتماعی

در کرستان ۳- یک خط عمیقاً

متنازع از سایر جریانات و به

اعتقاد من عمیقاً مارکسیستی.

حزب ما امروز نظر مثبت

بسیاری از کمونیستهای ایران و

طبعاً نظر شمنانه شدید جمهوری

اسلامی را با خود دارد. حزب ما

تعلق خاطر و تعقیل سیاسی بسیاری

از کمونیستهای خوب ایران را با

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۰۰۹-۱۳۸۸

اردیبهشت

ناسیونالیزم نگاه دارد، در ایران ناسیونالیزم چپ تلاش می کند طبقه کارگر را در همان چهارچوبی که تلویزیونهای لوس آنجلس از دنیا میفهمند محبوس نگاه دارد.

نقد داده های ذهنی طبقه کارگر از جمله باید نقد این جنبش ها باشد. این جنبشها را باید بررسی و نقد کرد. به همین دلیل در کنگره بحث راجع به جنبش کمونیستی محوری شد.

سوال : فرض کنید کارگر کمونیستی در مرکز مهم کارگری در ایران است. چگونه می تواند که سیاست سوسيالیستی را تشخیص بدهد و الودگی ها را پس بزند؟

کوش مدرسی : ببینید من بحث "زدن الودگیها" نیست این فرمول بجای مبارزه سیاسی ما را به یک جهاد ایدئولوژیک میرساند. بحث من این است که در جامعه جنبشی در مقابله هم قرار گرفته اند. طبقات در مقابل هم صفت بسته اند و در دوره بحران اقتصادی بیشتر از هر چیز جنبشی های مختلف طبقه سرمایه داری تفاوت هایشان با هم دیگر کمرنگ تر می شود و در مقابل طبقه کارگر و برای کشیدن سود از گرده این طبقه به سمت یک جبهه مشترک میروند. در همان حال باید توجه کرد که فرهنگ جامعه فرهنگ طبقه حاکمه است و این جبهه مشترک بورژوائی علیه طبقه کارگر بیش از همیشه همین رنگ را به فرهنگ حاکم بر جامعه و از جمله بر طبقه کارگر میزند. این حکم مارکس است و شاهد آن ذهنیت امروز طبقه کارگر است. اگر شما کارگر یا عضو خانواده کارگری باشید در مقابل تلویزیون و در مقابل مبارزان تبلیغاتی در مورد بحران قرار داشته باشید به سادگی چیزهایی را به عنوان حقیقت قبول می کنیم که ذره ای حقیقت ندارد. چیزهایی را درست میدانید که درست نیستند.

می پرسید چگونه باید این تشخیص داد؟ می گوییم این تشخیص را باید به یک انتخاب مبارزاتی و سیاسی برای کارگر تبدیل کرد. این انتخاب و این تشخیص بدون وجود اجزا و کمونیست هایی مانند ما بطور خودبخودی در

متشكل کرد طبقه کارگر نباشد. این مارکسیسم ما است.

واضحاً است که بخش مهمی از کارگران کمونیست، آگاهانه خود را کمونیست میدانند. اما قرار نیست که ما در مقابل ناروشنی ها، توهمندان و داده های "خودبخودی" در ذهن این کارگران کمونیست

سجده کنیم. کار ما تعلق طبقه کارگر نیست، کار ما آگاه کردن،

متخد کردن و به میدان آوردن آن است. ما خودمان را آگاه ترین بخش این جنبش می دانیم.

متاسفانه بخش زیادی از این نقش فراموش شده است. بخش زیادی از آنچه که در ذهن یک رهبر کارگری میشنید را کل دستگاه خرافه بورژوازی از تلویزیونهای لس انجلس تا تلویزیونهای واشنگتن و لندن و آلمان و فرانسه و غیره شکل میدهد.

سوال : فکر میکنید افق ها و سنت های سیاسی جا افتاده در درون چپ چه اندازه در صوفه کارگران کمونیست تاثیر دارند؟

کوش مدرسی : خیلی تاثیر دارند. ببینید چپ یک پدیده مثبتی در جامعه ایران است این در کنار واقعیت سرمایه داری بودن ایران باعث میشود که طبقه کارگر و طور کلی به ایده های چپ و برایری طلبانه جلب شود. اما چپ ایران در در خطوط عمده اش در این دوره گذشته یک پوپولیسم وسیعی را نمایندگی کرد و این پوپولیسم بیان "چپ و ملیتانت" همچنان افق و باورهای ناسیونالیسم عظمت طلب پزو غرب ایران بود.

این چپ در بهترین حالت ضد رژیمی است و نه کمونیست کارگری. شلوغی ضد رژیمی اول و آخر فلسفه و جوادی است

درنتیجه برایش مهم نبود که آیا هخا شلوغ می کند یا ناسیونالیست کرد، الاخواز به میدان آمده یا ناسیونالیسم ترک خود را به همه اینها در یک جبهه میدید. و این در ذهنیت کارگر تاثیر میگذارد.

کارگر را ناسیونالیست میکند. می خواهم بگویم که این چپ بیشتر از هر چیز تسلمه نقاله ای ایده های ناسیونالیستی و همه خلقی به ذهن طبقه کارگر و مردم

زحمتکش است. در کردستان ناسیونالیزم چپ تلاش میکند کارگر و زحمتکش آن جامعه را

چسب دورنی طبقه کارگر هستند. بخصوص وقتی کمی با تاجر به تر و استخوان خورد کرده تر باشند برای هر فعل و افعالی چه در کارخانه و چه در محله به لنگری تبدیل می شوند. اینها معمدین کارگران، آثیتاتورهای پرولتری هستند.

این طیف امروز بشدت از نظر ذهنی و ارتباطات درونی و سازمانی ضعیف است. در بعد خودگاهی و تشخیص عمق تفاوت های جنبش پرولتری با افق بورژوازی عیق است. بعكس الودگی های سنت ها و باور های بورژوازی در داده های فکری این بخش عمیق است. این بخش از طبقه کارگر را دیوار چین از ایدئولوژی حاکم در جامعه جدا نمیکند.

بخش اعظم چپ ایران عیقا پوپولیست و ناسیونالیست است و این چپ بر ذهنیت طبقه کارگر و

فعالیں آن تاثیر دارد. گفتم در جامعه سرمایه داری بنا به تعریف هر آثیتاسیون حتی رفیق برابری طلبانه در طبقه کارگر گوش شنوا پیدا میکند.

یک بُعد مهم کار ما باید در افتادن با باور ها و داده های "طبیعی" باشد که سالهای سال بورژوازی و طبقات حاکمه در ذهن طبقه کارگر کاشته اند اند باشد. در افتادن صمیمانه و نشان دادن اینکه حقیقت، منعطف طبقه کارگر و مارکسیسم یک چیز هستند و به کلی با باور های "طبیعی" متنافق اند.

سوال : کارگران کمونیست که یکی از اهداف شما در لیست اولویت هایتان است، امروز با چه ویژگی هایی شناخته میشوند و ما چه باید بکنیم؟

کوش مدرسی : ببینید، معیار من جنبشی و اجتماعی است نه ایدئولوژیک. من کارگر کمونیست را کارگری می دانم که خواهان برچین نظام سرمایه داری است، به معنی عام برایری طلب و مساوات طلب است و کارگر معارض در محیط کارش است.

این کارگر با هزار کجی و معوجی ایدئولوژیک و سیاسی هزار بار به

حزب ما نزدیک تر است تا فلاں فعل ایدئولوژیک که کنج خانه و پشت اینترنت مقالات "جالب" و

را دیکال مینویسد. این کارگران به طور طبیعی به سخنگوی هر ارتضاض کارگری تبدیل میشوند.

حمل اعتماد کارگران هستند، جزئی از بروسه خودگاهی و

→ عروج و گسترش یک جنبش کاملاً خودگاه کمونیست از رهبران کارگری و از توده کارگری در متن و قلب صنعتی ترین و حیاتی ترین صنایع ایران و محلات کارگری و زحمتکشی است. این امکان امروز بیشتر از همیشه وجود دارد.

این اولویت ها باید به نقشه ها و اهداف کاملاً تعریف شده و قابل دسترسی و زمانبندی شده تبدیل شوند و در این متن وظایف

تشکیلات ها و ارگانهای مختلف حزب به عنوان یک مجموعه به هم باقی تعریف و تعیین شوند. کل حزب حکمتیست از تک عضو آن در دور ترین نقاط ایران تا اعضای

رهبری آن باید بدانند در این متن چه کار معین و زمانبندی شده ای را انجام میدهند. همه باید این اولویت های مصوب را در دستور

خدشان بگذارند و بدانند که چطوری واقعاً ظرف یک سال آینده در جنبش کمونیستی طبقه کارگر ایران تحولی که میخواهیم را شکل میدهند. چگونه تعداد هرچه وسیعتری از رهبران کمونیست و سوسيالیست طبقه

کارگر را به این حزب جلب میکنند، چگونه از نظر فکری و از نظر جنبشی آنها را جلب و

جنگ میکنند، چگونه فشار پلیس و جنگ روانی رژیم را خنثی میکنند و غیره.

سوال : کارگران کمونیست که یکی از اهداف شما در لیست اولویت هایتان است، امروز با چه ویژگی هایی شناخته میشوند و ما چه باید بکنیم؟

کوش مدرسی : ببینید، معیار من جنبشی و اجتماعی است نه ایدئولوژیک. من کارگر کمونیست را کارگری می دانم که خواهان

برچین نظام سرمایه داری است، به معنی عام برایری طلب و مساوات طلب است و کارگر معارض در محیط کارش است.

این کارگر با هزار کجی و معوجی ایدئولوژیک و سیاسی هزار بار به

حزب ما نزدیک تر است تا فلاں فعل ایدئولوژیک که کنج خانه و پشت اینترنت مقالات "جالب" و

را دیکال مینویسد. این کارگران به طور طبیعی به سخنگوی هر ارتضاض کارگری تبدیل میشوند.

ادامه ازص ۱ فراخوان به تعرض متحدانه برای برانداختن سرمایه داری ...

مدام چون شمشیر داموکلیس بر سر پروسه تولید می گیرد. با بالفعل شدن گرایش نزولی و تحقق عملی کاهش سود، شمشیر بحران فرود می آید و پروسه تولید را قطع می کند. از انجاکه قانون مطلق حرکت سرمایه داری کسب سود است، با توقف سوداواری سرمایه، تولید متوقف و بحران آغاز می شود.

در پروسه تولید، عوامل خنثی کننده ای هم هستند که به سهم خود مانع بالفعل شدن گرایش نزولی نرخ سود و بروز بحران می شوند. عواملی چون: جلب نیروی کار جدید به استثمار مزدی، تشدید استثمار نیروی کار قدیم، فتح بازارهای جدید و قلمروهای جدید سرمایه گذاری، جذب تکنولوژی جدید، تشدید رقابت بخششای سرمایه، بلع سرمایه های کوچک توسط سرمایه های بزرگ، نابودی سرمایه اضافی و غیره. با وقوع هر بحران، پیامدهای خود بحران هم به عوامل خنثی کننده اضافه می شود و با تنزل دادن معیشت طبقه کارگر، مکانیسم سوداواری مجدد سرمایه و خروج از بحران را فراهم می کند. تعرضات همه جانبی بورژوازی به طبقه کارگر از آغاز تا پایان بحران، تپش مبارزه طبقاتی را تندتر می کند. درنتیجه یا طبقه کارگر با تعارض متقابلش می تواند شکافی در اقتدار استثمار نیروی کار است، افزایش سرمایه ایجاد کند، یا بورژوازی با انداختن بار بحران بر دوش سوداوار کارگر، سرمایه را از نو سوداوار می کند و تولید را از ←

گرایش نزولی نرخ سود، بنیاد عینی بحرانها و مکانیسم بروز و فروکش آنها را توضیح می دهد و اثبات می کند که رفع هر بحران، زمینه ساز بروز بحران بعدی است. اقتصاددانان بورژوا هرگز نتوانسته اند اهیت این کشف بزرگ مارکس را فهم و هضم کنند. چراکه تئوری بحران مارکس صرفاً تبیین علمی بروز و رفع بحرانها نیست؛ مهمتر از آن، نقد سلبی مالکیت سرمایه داری و استثمار نیروی کار از موقیت طبقه استثمارشونده است. کشف مارکس، کشف محدودیت تاریخی و گذرا بودن ناگزیر مناسبات سرمایه داری است، کشف روند عینی حرکت نظام سرمایه داری به سوی نابودی، کشف این قانونمندی است که هر بحرانی نظام سرمایه داری را کامی به پایان عمرش نزدیکتر می کند.

با به قانون گرایش نزولی نرخ سود، در روند تولید سرمایه داری، همگام با انباشت سرمایه، نسبت بخشی از سرمایه که صرف خرید وسائل تولید و مواد خام می شود (سرمایه ثابت) به بخشی که صرف خرید نیروی کار می شود (سرمایه متغیر)، مدام افزایش می یابد. و چون تها منشا سود سرمایه استثمار نیروی کار است، افزایش نسبت بخش ثابت به بخش متغیر، باعث گرایش نرخ سود به کاهش می شود. این تضاد درونی و دائمی سرمایه، امکان بحران را

اجتماعی سیاسی خاصی بروز کرده است: در شرایط سرمایه داری جهانگیر قرن ۲۱، بر بستر موقیت پرقرت طبقه کارگر در تولید همه کشورهای جهان، بر متن افول سرکردگی جهانی آمریکا و بر زمینه شکست نولیلرالیس و تاچریسم و ریگانیسم. مجموعه این شرایط، دریچه فرصلت کم نظری به روی طبقه کارگر گشوده است تا به موازات دفاع از معیشت و دستاوردهایش، با متعدد کردن صفوی خود بتواند شکست هارترین دشمنان طبقاتی اش در جناح راست افراطی بورژوازی را به سکوی پرش یک تعریض قدرتمند برای سازمان دادن انقلاب سرمایه داری، برچیدن اقتدار و استثمار کارگری، برپایی امنیت و برپایی جامعه سوسیالیستی بدل کند. پیروزی طبقه کارگر در این جنگ سرنوشت ساز ممکن است. ای وجود ندارد.

سردرگمی استراتژیک ایدئولوژیک همه جنحهای

بورژوازی و بیشمی تلاش دولتها در کنترل دامنه بحران، نفس بقاء سلطه سرمایه در مصاف طبقه کارگر را شکننده کرده است. قدر مسلم اینکه آینده بحران و نظام بحرانیزده سرمایه داری نه در تجمعات سران دولتها و مدیران اقتصادی بورژوازی، بلکه در نبردهای سرنوشت سازی تعیین می شود که هم اکنون در زمین کار و زیست کارگران برپا شده است. بحران حاضر در شرایط

۱- کاراکتر و چشم انداز

بحران جاری

بحرانهای دوره ای جزء ناگزیر روند تولید سرمایه داری و محصول تناقضات ذاتی آن هستند. هر بحرانی به حکم شرایط خاص خود، علل و کاراکتر ویژه دارد، اما ویژگی بحرانها تنها در پرتو عملکرد گرایشهای عام و حرکت تضادهای بنیادی تولید سرمایه داری قابل توضیح است. تئوری مارکسیستی بحران بر اساس قانون مقابله طبقه کارگر قرار نمیگیرد. اینجا است نقش حزب حکمتیست بر جسته می شود. لولای این تشخیص قابلیت ما جنسیتی های دیگر در همه ای عرصه ها است که به کارگری که بیشتر هر چیز این حزب حکمتیست است از هر کس در جامعه دنبال جواب میگردد امکان تشخیص و انتخاب را میدهد.

سئوال: شما در ادامه بحث رو به فالین حزب حکمتیست چه نکات مهمی هست فکر میکنید باید بگویند؟ از هر کس در این حزب را به کارگری که به قول شما در ذوب آهن کار میکند بدهد. می خواهم بگویم این یک مبارزه است یک مبارزه همه جانبی است و اشتباه است اگر از آن فقط یک جهاد ایدئولوژیک برداشت بکنیم یا گویا می خواهیم برگردیم به اصول یا گویا می خواهیم

محلات کارگری و زحمتکشی کاشت و کاری کرد در این مدت محدود آینده هر کسی پرسید جایگاه قدرت کمونیستها چیست؟ ذوب آهن و نفت و برق و آب و گاز و محلات کارگری متناسب و محلات زحمتکشی متناسب و محلات زحمتکشی و کارگرنشین کردستان را و همه اینها را نشان او بدنهن. این کار عملی است و از ما برمی آید. با تشکر از محمد فتوحی سرا که بیاده کردن متن را بر عهده گرفتند.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

سیاسی و ایدئولوژیک بر اردیو بورژوازی جهانی است. این تصور که گویا تغییر سیاست آمریکا در قبال بعضی مسائل جهان و عروج اوباما بر متن آن، تحولات دوره آتی را در مسیر صلح و هارمونی و روابط برابرتری در مناسبات بین المللی سوق خواهد داد، یک توهم محض است. پیامدهای این بحران همه جانبی به ویژه انجا که دامن هیات حاکمه آمریکا را گرفته، سریعاً غبار توهم به این نوع تغییر و توهم به رسالت اوباما را کنار می زند واقعیت نبردهای طبقاتی و رقبتها امپریالیستی را روشنتر نشان می دهد. آسوده خیالی درباره اینکه رقبتها امپریالیستی از کمالهای مساملت آمیز با راعیت قواعد بازی تجارت بین الملل در شکل "جنگ تجاری" (Trade war) پیش خواهد رفت، یک ساده لوحی پاسیفیستی بیش نیست. رد لفظی پروتکشنیسم و همزمان اعمال سیاستهای پروتکشنیستی و ناسیونالیستی توسط دولتها اثبات می کند که توهم رقابت اقتصادی مساملت آمیز میان بخشها مختلف بورژوازی عمر درازی ندارد. جنگهای "نیابتی" جاری که خود یک کانال فعل تقسیم مجدد جهان است، با تشید رقبتها ناسیونالیستی دولتها بزرگ و کوچک سرمایه می تواند پیشتر آمد جنگهای بزرگتر باشند. تحول این جنگها و رقبتها به جنگهای امپریالیستی تمام عیار، بخصوص در صورت طولانی شدن دوره بحران، یک احتمال واقعی جدی است. بحران مرکب اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی بر زمینه جدالهای جاری بر سر تقسیم مجدد جهان، اینده بشریت را تیره تر و خطرناکتر کرده است.

۳- موقعیت کمونیسم و اردوی طبقه کارگر

این واقعیت که با بروز بحران جاری بالافصله عبارت "بازگشت مارکس" زباند همه شد، اینکه بحران سرمایه داری با مارکس تداعی گشت، معنی دیگری ندارد جز اینکه کمونیسم

ریگانیسم حاصل بحران اقتصادی دده هفتاد و پانزده دوره نسبتاً طولانی دخالت دولت در اقتصاد بود. این خط مشی، از موضع راست ترین جناح بورژوازی، حرکت سرمایه و در راس آن سرمایه مالی را از فیدوبند مقررات "دست و پاگیر" دولت رها کرد. استراتژیستها و تئوریستهای جناح راست، گشیختن افسار بازار و کوتاه کردن دست دولت از اقتصاد را تا سطح ایدئولوژی (نسلیبرالیسم) ارتقاء دادند. یک فاز مهم پیشروع این استراتژی در جدال دو مدل اقتصاد بازار و اقتصاد دولتی، شکست سرمایه داری دولتی بلوك شرق و سقوط شوروی بود. تحولی که دنیا را باز هم بیشتر به راست چرخاند و استراتژی تاچریسم و ریگانیسم را در سطح جهان گسترش داد.

هیات حاکمه آمریکا و بریتانیا در دهه اخیر استراتژی راست افراطی و بازتاب ایدئولوژیک آن نسلیبرالیسم را به سیاست و ایدئولوژی رسمی خود بدل کرده اند. سلطه نوکسرواتیوها و میلیتاریسم افسارگیسته در آنچا بر کل اوضاع جهان بجا می گذارد. پایان هژمونی جهانی آمریکا تحول مهمتری در قیاس با سقط شوروی است. پیامدهای این تحول، تشید جدال قدرت دولتها بزرگ امپریالیست، حد شدن رقابت‌های ناسیونالیستی در سطح منطقه ای و محلی، رشد استقلال عمل دولتها متوسط و کوچک در شکاف رقابت قدرتها بزرگ و همزمان با شکست تاچریسم و نوکسرواتیسم و میلیتاریسم تجدید تقسیم جهان، که با آشکار شدن شکست استراتژی میلیتاریستی امریکا در عراق اغاز شده بود، با وقوع بحران اقتصادی دولتی، در موقعیتی نیستند که در برای آلترا ناتیو شکست خورده جناح راست، آلترا ناتیو سرمایه داری دولتی یا اقتصاد مختلط را از نو علم کنند، یک اغتشاش استراتژیک. ایدئولوژیک بیسابقه کل اردوی بورژوازی را فرا گرفته است؛ اغتشاشی که به سهم خود موجب ناتوانی بیشتر دولتها سرمایه و مدیران اقتصادی، در کنترل دامنه بحران شده است.

- به این ترتیب شاخصترین ویژگی اوضاع کنونی سلطه بحران همه جانبه اقتصادی،

همزمانی بحران اقتصادی با بحران سیاسی و ایدئولوژیک، همه جناههای بورژوازی را به اغتشاش فکری عمیقی کشانده است.

- بحران سیاسی غالب بر اردیو بورژوازی، بازتاب خلا بزرگی در آرایش و مناسبات بین المللی است که با زوال هژمونی اقتصادی و سیاسی آمریکا بر جهان ایجاد شده است. در پی شش دهه که آمریکا ابرقدرت شماره یک جهان به حساب آمده است، دنیا در سالهای اخیر شاهد بیشتر ماندن تلاش آمریکا برای تبدیل به یگانه بازار جهانی ساخت کرد.

حتی مناطق حوزه کار ارزان و تولید فوق سود هم از پیامدهای این بحران در امان نمانده اند. تلاشهای پرهزینه دولتها برای کنترل دامنه بحران تا به حال موثر نبوده است؛

بر عکس، کابوس فروپاشی بیشتر اقتصاد و انهدام بیشتر صنعت، در افق ظاهر شده است. بحران حاضر با بعد جهانی و شتاب بیسابقه اش، بزرگترین بحران تاریخ سرمایه داری نام گرفته است. بحرانی که بنایه کاراکتر و

شرایط خاص خود، بر جهانی درون اردوی سرمایه هم تاثیرات بزرگی بجا می گذارد. پایپای تداوم نبردهای طبقاتی دو اردوی کار و سرمایه، روند رقبتها

امپریالیستی بر سر تقسیم مجدد جهان و تجدید تعریف مناسبات میان بخشها مختلف سرمایه تشدید و تسریع می شود. به این ترتیب در چشم انداز بحران، هم برپائی جنگهای امپریالیستی و هم عروج بحران انقلابی هر دو ای که اقتصاد آمریکا در مرکز آن است ناگزیر دست بیشتری می یابد. اکنون خود بحران اقتصادی هم به یک کانال مهم تجدید تقسیم بجهان بدل شده است.

- بحران ایدئولوژیک بورژوازی بازتاب شکست استراتژی تاچری ریگانی و چارچوب ایدئولوژیک آن نسلیبرالیسم است. این استراتژی طی سه دهه بر سیاست و عملکرد دولتها و جناههای مختلف بورژوازی، بویژه در کشورهای پیشرونده سرمایه داری حاکم بوده است. عروج تاچریسم و

کمونیست آن می تواند به پیروزی انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر در حلقه های ضعیفتر اقتدار بورژوازی تحول یابد.

۲- اغتشاش ایدئولوژیک و استراتژیک در اردوی سرمایه

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

سوسیالیستی دمکراسی و پوپولیسم جهان سومی، در برابر رادیکالیسم پرولتیری برخاسته از نیاز مبارزه طبقاتی این دوره هرچه بیشتر حاشیه ای می شوند و بقایای نفوذ خود در میان طبقه کارگر را از دست می دهند.

- جنبش یونیونیستی و سندیکالیستی که در دو دهه اخیر حتی قادر به سنگربندی دفاعی موثر به نفع مبارزه اقتصادی کارگر نبوده و رفته نفوذ خود را از دست داده اند، در این دوره ناتوانی شان در جلوگیری از تحرک رادیکال و ملیتانت طبقه کارگر و عمل مستقیم کارگران را هم نشان می دهند. روشن شدن نقش واقعی اتحادیه ها برای فعالیت کارگری در مصافهای جاری، راه را برای الگوی سازمانیابی شورائی، جنبش مجمع عمومی و جنبش عمل مستقیم کارگران هموارتر می کند.

- حضور کمونیسم مارکسی و پرولتیری به روایت منصور حکمت، نقطه انتکای محکمی برای پیشوای کمونیسم معاصر است و می تواند پرجمدار احیای مارکسیسم و زبان گویای مانیفت کمونیستی قرن ۲۱ باشد.

۴- چه باید کرد؟

استراتژی جهانی انقلاب سوسیالیستی در شرایط کنونی

با جهانی شدن کامل بازار کار و سرمایه، امروز بیش از هر زمان، پیشرفت مبارزه طبقه کارگر نیاز مند یک استراتژی جهانی است. تقسیم سیاسی

سوسیالیستی تبدیل کند. کلید اصلی، ساختن احزاب سیاسی کمونیستی پرولتیری دارای نفوذ توده ای است. احزابی که قادر باشند طبقه کارگر را در نبردهای سرنوشت ساز این دوره رهبری کنند و به پیروزی برسانند.

به رغم فشار پیامدهای بحران بر پیکر طبقه ما، به گواهی شواهد زیر شرایط کنونی برای تحکیم موقعیت کمونیسم و تحزب کمونیستی در خط مقام مبارزه طبقاتی، برای اشاعه مارکسیسم و تقویت خودگاهی و هویت طبقاتی کارگری بسیار مساعد است:

نفس بحران اقتصادی جاری، همچون بزرگترین بحران تاریخ سرمایه داری، بزرگترین اشغالگر گذیدگی این نظام و روشترین شاهد ضرورت براندازی فوری آن در اذهان پیشرون و فعالیت کارگری است.

- خصلت طبقاتی دولت، هیچگاه به اندازه این دوره، برای وسیعترین توده های کارگر ملموس نبوده است. تلاش شتابان دولتهای سرمایه برای نجات بانکها به هزینه عمومی و در همانحال فشار فوق برنامه بر میثاست طبقه کارگر، گویاترین سند افسای افسانه دولت "ملی" (مردم) است.

- سنگربندی و تحركات اعتراضی کارگران در برابر تعرضاً نفوذ بورژوازی و دولتها، موثرترین و نافذترین مدرسه اتحاد و سازمانیابی طبقاتی و مساعدترین زمینه رشد اگاهی کمونیستی و مارکسیستی در صفواف طبقه است.

خرده بورژوازی در جنبش کمونیستی بورژوازی از حیات فکری و مبارزاتی طبقه کارگر نشده است. نیل به این هدف حیاتی و میر در گرو تداوم این نقد مارکسیستی و در اقتادن ممه جانبه با بقایای نفوذ کمونیستی آن، از پراکنده و ناامادگی، از بی سروسامانی فکری و سیاسی و سازمانی رنج می برد. کمونیسم پرولتیری کمونیست بورژوازی، هنوز بر این تناقض فلیق نیامده و صفواف خود را برای مصافها و نبردهای این دوره آمده نکرده است. جنبش

کمونیستی هنوز اساسا زیر سلطه فکری و عملی کمونیسم بورژوازی و پوپولیسم خرد بورژوازی است. به رغم گذشت دو دهه از سقوط مرجع جهانی کمونیسم بورژوازی، شوروی و اردوگاهش، و چرخش به راست همه شعبات کمونیسم بورژوازی منقاد آن، سenn منحط فکری و عملی این جریانات همچنان به حیات انگلی خود بر پیکر طبقه کارگر و مبارزات جاری آن ادامه می دهد. جریان سیاسی و فکری کمونیسم کارگری برشاسته از حضور سوسیالیسم کارگری در انقلاب ۱۹۷۹ ایران و متناظر با آن سیر احیاء مارکسیسم در ایران، پیشرفت های مهمی در زمینه نقد کمونیسم بورژوازی و پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی - خرده ارزشمندی در عرصه تحزب کمونیستی در دو کشور ایران و عراق برداشته است. اما این موقفيتها که حاصل تلاش منصور حکمت و فعالیت خط او در سه دهه گذشته بوده است؛ تاکنون قادر به کنار زدن قطعی سenn کمونیسم بورژوازی و سوسیالیسم خلقی- خرده بورژوازی از حیات فکری و مبارزاتی طبقه کارگر نشده است. نیل به این هدف حیاتی و میر در گرو تداوم این نقد مارکسیستی و در اقتادن ممه جانبه با بقایای نفوذ کمونیستی آن، از پراکنده و ناامادگی، از بی سروسامانی فکری و سیاسی و سازمانی رنج می برد. کمونیسم پرولتیری کمونیست بورژوازی، هنوز بر این تناقض فلیق نیامده و صفواف خود را برای مصافها و نبردهای این دوره آمده نکرده است. جنبش

این حقیقت که کمونیسم ضرورت حیاتی دنیای معاصر و راه نجات جامعه بشری است، هرگز اینچنین روش و اشکار نبوده است. تناقض مهلك اینجاست که نیروی اجتماعی متحقق کننده کمونیسم، یعنی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن، از پراکنده و ناامادگی، از بی سروسامانی فکری و سیاسی و سازمانی رنج می برد. کمونیسم پرولتیری کمونیست بورژوازی، هنوز بر این تناقض فلیق نیامده و صفواف خود را برای مصافها و نبردهای این دوره آمده نکرده است. جنبش

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معارض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J
شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹
کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱
نام بانک: Barclays

تعادل و نجات از تبعیغ مبارزه و خیزش طبقه کارگر و توده های تشنگ آزادی را ناچیز کرده است. بحران جاری جهان، فاکتور استراتژیک تر و تعیین کننده تری در معادلات سیاسی ایران وارد کرده که صفتندیهای درون رژیم و صفووف اپوزیسیون را دستخوش تغییر جدی می کند. رژیمی که در طول حیاتش توانسته گریبان خود را از چنگ بحران اقتصادی رها کند، این بار هم نخواهد توانست. اقتصاد ایران و رژیم اسلامی آن، یکی از اسباب پذیرترین نفاط سلطه سرمایه در مسافت طبقه کارگر و ضعیف ترین حلقه های اقتدار بورژوازی جهان امروز است.

در ایران هم مانند دیگر کشورها، پاسخ ما کمونیستی به بحران جاری، فراخوان به تعارض متحداه برای برچیدن مناسبات سرمایه داری و برپائی یک دنیای بهتر و یک جامعه آزاد و برابر از راه انقلاب سوسیالیستی است. کمونیسم در ایران می تواند مقابله ناکریز طبقه کارگر با بحران اقتصادی را به سکوی پرش یک تعریض سازمانیافته و قدرتمند در مسیر انقلاب کارگری بدل کند؛ تعریضی که در گام اول رژیم اسلامی را به پرتگاه سقوط براند و با تداوم بیوقوفه آن به انقلاب سوسیالیستی، شکاف مهمی در اردوی سرمایه جهانی ایجاد کند. پیروزی انقلاب سوسیالیستی در ایران بر متن بحران اقتصادی جهان، امکانپذیر است. تحقق این امکان در گرو مبارزه متحد و هدفمند طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن است. موقعیت حزب حکمتیست در جامعه به آن امکان می دهد در صفت مقدم نبرد طبقاتی سرنوشت سازی قرار گیرد که شیبور آن با بحران جاری سرمایه داری به صدا در آمده است.

دفتر سیاسی حزب

کمونیست کارگری-

حکمتیست

اردیبهشت ۱۳۸۸
۲۰۰۹ آپریل

- حمایت از حق مردم فلسطین در داشتن دولت مستقل و متساوی حقوق با دولت اسرائیل و دیگر دولتها مجاور.

- تخلیه همه سرزمینهای اشغالی توسط اسرائیل. حمایت از صلح در خاورمیانه که متضمن تشکیل دولت فلسطین و خروج اسرائیل از همه مناطقی باشد که از راه جنگ، اشغال و الحاق کرده است.

- حمایت از مبارزه مردم عراق علیه اشغال آمریکا و دست اندازی جمهوری اسلامی ایران و دولتها منطقه، حمایت از تشکیل یک دولت سکولار غیرقومی غیرمذهبی در عراق.

۵- بحران اقتصادی و

چشم انداز انقلاب

سوسیالیستی در ایران

موقعیت و اعتبار کمونیسم در ایران، چشم انداز پیروزی انقلاب سوسیالیستی در این کشور را روشن و قابل تحقیق کرده است. علاوه بر این فاکتور پایدار و تعیین کننده، بحران اقتصاد جهانی و سهم سرمایه داری ایران از آن برویزه با سقوط قیمت نفت، فاکتور مضاعفی بر بحران اقتصادی دیرین بورژوازی ایران اضافه کرده است. این وضعیت موجب سنگین تر شدن وزنه بحران اقتصادی در مجموعه بحران همه جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی رژیم حاکم شده است.

رژیم اسلامی سرمایه و کل بورژوازی ایران، در ادامه سه دهه فشار شدید بر طبقه کارگر برای خروج از بحران، تها به تحمل فشارهای بیشتر بر توده های کارگر و زحمتکش، گسترش سرکوب و خفغان در جامعه، باز گذاشتند بیشتر دست بنگاههای دولتی و سرمایه داران خصوصی برای اخراج و بیحقوق کردن کارگران تکیه می کنند. این پاسخ کل اردوی بورژوازی به بحران اقتصادی در ایران است

امواج بحران اقتصادی و تحولات مقارن آن در جهان و همچنین شرایط مشخص بحران در ایران، چشم انداز ثبات سیاسی در این کشور را کور کرده و امکان دستیابی رژیم حاکم به یک نقطه

دستمزد پایپایی افزایش تورم و متناسب با سطح زندگی مرتفع، بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بزرگسال و

- ایجاد احزاب کمونیستی ضدسرمایه داری طبقه کارگر با دیدگاه مارکسیستی، با برنامه عمل کسب قدرت سیاسی، خلخ ید و سلب مالکیت از بورژوازی، لغو کار مزدی و خلخ ید از بورژوازی کشور خود و خط مشی تاکتیکی خود در مبارزات جاری را تدوین کند. اما هر برنامه عمل سیاسی مشخص، تنها در چارچوب پرولتری کمونیستی، با چشم انداز ایجاد اتحاد نوین جهانی زیر پرچم "کارگران جهان متحد شوید" برای انقلاب سوسیالیستی قرن بیست و یکم. شکل دادن به مرکزیت و رهبری آن بر اساس تجربه تاریخی جنبش کارگری جهان و در راس آن انتربنیونال اول.

- ایجاد یک اتحاد جهانی علیه جنگ و قدری نظامی و امپریالیستی. جنگ و قدری علاوه بر این فاکتور پایدار و تعیین کننده، بحران اقتصاد جهانی و سهم سرمایه داری ایران از آن برویزه با سقوط قیمت نفت، فاکتور کارگر تاب تحمل این جنگها را ندارد و باید علیه هر جنگ افروزی بورژوا- امپریالیستی قاطعه بایست و در صورت وقوع جنگ، سلاح را به روی بورژوازی کشور خود برگرداند. - دفاع قاطع از حقوق جهانشمول انسان در سراسر جهان: دفاع از برابری کامل زن و مرد، گستره ترین آزادیهای سیاسی و مدنی، رفع تبعیض بر مبنای جنسیت، نژاد، مذهب، ملت، عقیده و غیره، سکولاریسم و جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش، حمایت از مدرنیسم و موافقین فرهنگ پیشرو در همه جوامع و

- سازماندهی یک تعرض تئوریک مارکسیستی، نقد بنیادهای ایدئولوژیک سلطه سرمایه در جهان امروز، اشاعه مارکسیسم از راه کاربست امروزی نقد زیوروکننده مارکس به مبانی سرمایه داری قرن ۲۱ و شبکه حمایتی گستره و دفاع در عرصه مبارزه اقتصادی و دفاع از میثاست و حقوق کارگران، مصافهای طبقاتی آن.

در سیاست منطقه ای (خاورمیانه):

→ جهان به کشورها، به قلمرو حاکمیت دولتها بورژوازی جداگانه، ایجاب می کند که طبقه کارگر در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی در هر کشور بدوا کار را با بورژوازی همان کشور پیکره کند. طبقه کارگر باید برنامه عمل سیاسی برای کسب قدرت و خلخ ید از بورژوازی کشور خود و خط مشی تاکتیکی خود در مبارزات جاری را تدوین کند. اما هر برنامه عمل سیاسی مشخص، تنها در چارچوب استراتژی جهانی و سیاست منطقه ای منطبق با آن، قابلیت پیروزی پیدا می کند. رئوس این استراتژی را می توان در خطوط عمومی زیر بیان کرد:

اصل اول ناظر بر استراتژی جهانی انقلاب سوسیالیستی، فراخوان به سازمان دادن تعرض برای برانداختن سرمایه داری و برپائی حکومت کارگری است. با بحران و مهترین کار پرولتاریا در سراسر جهان است. اما بحران کنونی و مقابله ناگزیر پرولتاریا با آن، میرمیت این فراخوان را دوچنان کرده است.

بدون برچیدن مناسبات سرمایه داری، بدون برچیدن سیستم تولید برای سود، بدون رهانی از استثمار کار مزدی، رهانی از مصائب تکرارشونده بحران محل است. آلترناتیو چاره ساز به بحران، سازماندهی تعریض متحداه و قدرتمند طبقه کارگر برای نابودی مناسبات سرمایه داری است. در غیاب چنین آلترناتیوی، هرچند رفع بحران ممکن است اما اولا در گرو تنزل معیشت طبقه کارگر است و ثانیا موقت است چراکه پس از یک رونق کوتاه مدت، بار دیگر بحران دیگری گلوی طبقه کارگر را می نشارد.

اتحاد جهانی کارگری علیه تعریضات بورژوازی بر متن بحران جاری، سازمان دادن یک شبکه حمایتی گستره و فعال در عرصه مبارزه اقتصادی و دفاع از میثاست و حقوق کارگران، طرح و پیگیری مطالبات سراسری نظیرحق تشکل، اعتراض و اعتراض حمایتی، سی ساعت کار در هفت، افزایش

جمال کمانگر

تحکیم وحدت و لیست آرزوهای بر باد رفته

نباید سوتی اینجوری میدادید. یا در جایی دیگر راه حل رفع تبعیض سیستماتیک علیه زنان را در "پی کنیری مطالبات حقوقی جنسی زنان را با ارائه لواح مریوطه در این زمینه به مجلس" میدانید. مگر اصلاح طلبان که قوه مجریه و مقنه را ۸ سال در دست نداشتند؟ مگر توائیستند حتی یک قانون را به نفع خودشان تصویب کنند؟

جامعه پیشکش شما! عوام فریبی و ادای رادیکال بودن از "برادران ارزشی" تحکیم بر نمی آید. همانی باشید که هستید. مثل پدر خواندگان! اتوهم پراکنی به هر قصد و نیتی باشد مذموم است. باید جلوی آنرا گرفت. دامن زدن به توهمنی از قبیل مطالبات تحکیم وحدت حنایی است که رنگ باخته است.

و اما" فدرالی شدن کشور با افزایش اختیارت محلی" پلیمک زدن با بخش محلی راست و قومی جامعه است. شریک شدن در قدرت احتیاجی به این همه خفت ندارد. تراشیدن هویت قومی و باد زدن به آن به همان اندازه خطروناک است که گسترش ویرس انفلوآنزای خوکی.

پلیمیک شما با بخشهاي مختلف قرار گرفتن مطالبات آنها در دانشگاه زیادی به تنتان گشاد است. توده دانشجویان شما و نسل قبلتر از شما را به خوبی میشناسند. مضکمه ای که انتخابات مینامید نه تنها انتخابات نیست بلکه توهین به شعور مردم است. این بازار گرمی هم زیاد دوام نخواهد آورد و دوباره مثل دوره قبل سرتان به سنگ خواهد خورد. بیشتر منزوی خواهد شد. تردید دارم که دانشجویانی باشند دنیال چنین تشکلی برای خواسته های هر چند صنفی بروند. جنسی واقعی و انسانی در دسترس دانشجویان رادیکال معارض است. جنسی آزادیخواهی و برابری طلبی را فتح کنید.

است که جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری احساس خطر میکند. تاریخش همین را میگوید اصلا برای این درست شد که در مقابل رادیکالیسم جنبش اعتراضی دانشجویان قرار بگیرد تا آنرا خنثی و مطیع کند. ۱۳ آذر زنگ خطری بود برای رژیم! ضرورت یک تشكیل زرد و تحت کنترل رژیم با ظاهری خنی رادیکال ترجیح بند جناحهای مختلف رژیم در مقابل جنبش آزادیخوانه و برابری طلبانه است

که پرچم قدرتمند آن در دانشگاه بر افرادشته شده است. این جنبش آزادیخوانه و برابری طلبانه از اعماق جامعه برخاسته است.

جمهوری اسلامی ظرف چند سال اخیر و مشخصا از ۱۳ آذر ۸۶ تا کنون جنگ تمام عیاری را علیه این جنبش و رهبران آن راه انداخته است دهها تن از آنها را زدنی، شکنجه و مورد اذیت و آزار قرار داده است که کماکان ادامه دارد.

اما این جنبش هنوز قویترین جنبش چپ در دانشگاه است. تاکید دولت بر رسمیت شناسی درخواست تحکیم وحدت برای"

تکمیل وحدت انسانی و مورد اذیت و

آزار قرار داده است که کماکان

بدهید ما دانشگاه را به شما بر میگردانیم!"

به چند بند دیگر از راه حلها و

خواسته های آنها توجه کنیم.

"کاهش پذیرش دانشجو در جهت

بالا بردن استانداردهای کیفی

دانشگاهها" این را باید قاب گرفت

و به گردن آنها آویخت.

آخه کسی نیست به اینها بگوید

اینهم شد راه حل؟ دانشجو کمتر

بیاد دانشگاه تا کیفیت بالا برود؟

انگار مخاطبستان را مثل خودتان به

حساب آورده اید. در جایی دیگر

باز این تز داهیانه را برجسته کرده

اند. نه این راهش نیست. شما به

جای اینکه خواهان گسترش زیر

ساختهای امورشی باشید مشکل را

در تعداد دانشجو یافته اید. کمی

رشد کنید. حداقل به سفارش

هر کس این مطالبات را نوشته اید

طلایی" و میدان داری تحکیم وحدت غیره ممکن به نظر میرسد. بعنوان مطالبات خود در مضمونه "انتخابات" ریاست جمهوری به کاندیداهای اصلاح طلبان "کروبی" و "موسی" ارائه کرده است. این تشکل دست پروردۀ جمهوری اسلامی دوباره خواندگان تحکیم وحدت از سردمداران انقلاب فرهنگی بوده اند و هنوز بابت آن توضیحی به جامعه نداده اند. دفتر تحکیم و انجمنهای اسلامی بعد از شکست توهمند به اصلاح رژیم موضوعیت و کارکرد خود را از دست دادند. به موازات این رویداد جنبشی سر بر آورد که در ۱۳ آذر ۱۳۸۶ توان بسیج و رادیکالیسم کل دانشگاههای کشور را گرفت. طیف وسیعی از دانشجویان زیر چتر آزادیخواهی و برابری طلبی که جنبشی عمیقا انسانی و رادیکال است قرار گرفتند و ظرف مدت کوتاهی چنان همه جا سر بر آوردند که رژیم را به وحشت انداختند. این جنبش کماکان وجود دارد و مصادره خواسته های آن از طرف تحکیم وحدت مشروعیتی برای آنها به بار نمی آورد. تحکیم وحدت برای این مطالبات که در چند بخش فرموله شده است نیست. مطالباتی که تحکیم وحدت مطرح کرده است ظاهرا رادیکال است و بیانیه نویسان این تشکل دولتی و سر سپرده از مسائل صنفی گرفته تا سیاست و اقتصاد و غیره را با هم مخلوط کرده اند مطالباتی که در دوره اصلاحات هم به این شکل شفاف و روش نبود!!

اما اگر کمی ظاهر رادیکال آنرا کنار بزنیم و تحکیم وحدت را آنچنان که بوده و هست، قضایت کنیم روش میشود که این تشکل سر سپرده دولتی که به قدمت جمهوری اسلامی و در مقاطع مختلف با جناحهای مختلف رژیم خواست اینکه "تاكید دولت بر رسمیت تحکیم وحدت واقعی" خود نشان این واقعیت است که اینها همیشه مورد لطف جمهوری اسلامی قرار داشته و دارند. خواست اینکه "تاكید دولت بر رسمیت تحکیم وحدت واقعی" خود کند که سر پای خود بایستد!! در خواست از دولت برای رسیت دادن دوباره به آنها عوام فریبی مغض است.

اینها همیشه مورد لطف جمهوری اسلامی قرار داشته و دارند. خواست اینکه "تاكید دولت بر رسمیت تحکیم وحدت واقعی" خود در نشان این واقعیت است که اینها منافعی جدا از منافع رژیم جمهوری اسلامی ندارند. علم کردن فراتر از مطالبات کاغذی از میرحسین موسوی یا کروبی تعقیب میکنند. توده دانشجویان طی چند سال گذشته تغییراتی از سر کاراند ه اند که بازگشت به" دوران

مردم ارادل و اویاشه واقعی را میشناسند

سعید آرمان

در تاریخ ۱۹ آوریل جناب احمدی نژاد دومین مقام رئیس فاثیستی اسلام ایران در ابداعی جدید طرحی از نوع اردوگاه‌های کار اجباری هیتلر را به منظور به اصطلاح خودش "آدم" کردن "ارادل و اویاش" در چهاردهمین هماشی پلیس ایران، ارائه داد.

این ابداع جدیدی بدنیال عدم موافقیت طرح "امنیت اخلاقی" میباشد که از دو سال قبل با تعریض هر چه بیشتر و سازمانیافته تراز قبل و با تامین هزینه گزارف، گله‌های وحشی و عقده‌ای نیروی انتظامی را برای حمله به فعالین سیاسی در دانشگاه‌ها و کارخانجات و محلات کارگری تا حقوق مدنی و آزادیهای اجتماعی و فردی و دخالت در کلیه شئون زندگی خصوصی همه آحاد جامعه، رها کردن و به دستگیری، شکنجه و هتك حرمت انسانی مردم و بویژه جوانان پرداختند.

تحت نام "بازاره قاطع" با "ارادل و اویاش" عمل شنیع و به غایت وحشیانه اعدام را گسترش دادند و وحشت را در جامعه گستراندند. اکنون بعد از ۲ سال از گذشت این "طرح" جناب رئیس جمهور ایجاد اردوگاه‌های اجباری و کشین کار از گرده بخشی از قربانیان این نظام نابرابر تحت عنوان "ارادل و اویاش" را در کویر و معادن در سر میپروراند و فرماندهان جایگار رئیس اسلامی را توجیه میکند.

اولاً، سردمداران حنایتکار و فاسد رئیس اسلامی ایران این الفاظ رکیک را آراسته بخشی از قربانیان نظام سرمایه داری میکنند که هیچ نقشی در آفریدن این تباہی و نابرابری نداشته و ندارند.

اگر برای یک لحظه این صورت مسئله را از سران رئیس ←

نژاد پرستانی که ادای ضد تبعیض نژادی در میاورند. (در حاشیه سخنرانی احمدی نژاد در کنفرانس علیه تبعیض نژادی دوربان ۲)

سعید کرامت

برایشان جذبیت دارد. احمدی نژاد به این شرایط واقع است. مقابله با سیاستهای خارجی آمریکا و افشاگری در مورد آنها میدان دیگری است که جمهوری اسلامی انتخاب کرده است تا از آنجا هم دولتها مخالفش را تحت فشار قرار دهد.

به همین دلیل بعد از مراجعت از آن گردهمانی اعلام نمود "از این پس نماینده ملت ایران در تمام کنفرانس‌های جهانی شرکت خواهد کرد و علیه ظلم و ستم شما صحبت خواهد کرد". این تحولات نشانه این امر است که جمهوری اسلامی عزم کرده است تا با استفاده از امکانات موجود و تربیونهای سازمان ملل، آمریکا را تحت فشار قرار داده و خود را بعنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح بکند. بدین طریق مسئله فلسطین مدل به یک ایزار سیاسی مهم در دست جمهوری اسلامی برای امتیاز گیری از آمریکا شده است.

طنز تلح قضیه اینجا است که عملکرد دولتها اسرائیل و آمریکا چنان رشت بوده است که در مقابل انتقاد کسی که تمام ارکان میتواند در عرصه حقوق بشر هم دولتش بر تبعیض، شکنجه و کشتنار استوار است، آسیب پذیر میشوند و به یک موضع دفاعی می‌افتد.

کارنامه طرفین این دعوا کمایش شیوه است. یکی افتخار تبعیض بر علیه مردم فلسطین و مدیریت زندانهای گوانتانامو و ابوغریب را در کارنامه اش دارد؛ دیگری، آپارتاید جنسی، تبعیض بر علیه شهروندان غیر معتقد به ولایت فقیه و اداره زندانهای اوین و گوهر دشت در سابقه اش ثبت شده است. حقوق بشر زمانی برای اینها ارزش دارد که بتوانند از آن بعنوان یک اهرم فشار سیاسی بر علیه دیگران استفاده کنند.

s.keramat@gmail.com

همخوانی ندارد منجمله کوبا، موج میزند. سخنرانی احمدی نژاد و پیامدهای آن در کنفرانس بین المللی علیه تبعیض نژادی در ژنو نمایانگر واقعیات تلح در جامعه وارونه کنونی بشریت است. کسی که دولتش سهل تبعیضات متعدد در کشور متعدد اش است سعی دارد بعنوان یک قهرمان ضد نژاد پرستی در دنیا عرض اندام کند. یک عامل بروز چنین گستاخی ای حاصل عملکرد دولتها غربی و اسرائیل و آمریکا میباشد.

کشورهای غربی ارگانها و نهادهای بین المللی متعددی تحت عنوان "دفاع از حقوق بشر" تأسیس کرده اند. اما در واقع "حقوق بشر" تنها نقش زر ورقی را بازی میکند که ماموریت اصلی آن نهادها را پوشانده است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل یا شورای امنیت سازمان ملل متحد نمونه‌هایی از آن ارگانهای هستند که کارشان این است، دولتها را که نسبت به منافع آمریکا و چند کشور دیگر کم توجه هستند، از طریق آن ارگانها مورد فشار قرار دهند. دولتها متمرد از سیاست دول غربی را به نقض حقوق بشر متمم و انها را برای امنیت منطقه و دیگران تهدید قلمداد نمایند. در خیلی موارد این اتهامات ممکن است درست باشد.

اما انچه نادرست میباشد، عوامگری و استفاده ایزاری از نهادهای بین المللی است. بعنوان مثال، شورای امنیت سازمان ملل حکم دستگیری عمر البشیر را میدهد، اما در عین حال دولت اسرائیل را که در طول ۶۰ سال گذشت، بارها و هر بار کشتنار شبهی البشیر علیه فلسطینان مرتكب شده است. مورد حمایت قرار میدهد. علاوه براین، من هیچگاه ندیده و یا نخواهند ام که یک ارگان سازمان ملل از نبودن آزادی سیاسی، بی حقوقی زن، و یا تبعیض بر علیه شهروندان در عربستان ابراز نگرانی بکند. اما این "نگرانی" در رابطه با دولتها که سیاست شان با آمریکا

جمهوری اسلامی از زمرة رژیمهای سیاسی طبقاتی است که سی سال بعنوان دولت سرمایه داران طبقه کارگر را استثمار و در بی حقوقی محض اسیر کرده است. بخشی از این طبقه به فحشا، اعتیاد، بزهکاری سوق داده شده و باید زخم‌های واردہ بر پیکره آن ترمیم شود. این امر در گرو تبیین تکلیف با منشا اصلی این مصائب یعنی نابرابریهای اقتصادی است که جمهوری اسلامی نماینده سیاسی اجرایی آن است. سنوالی که ممکن است در مقابل طرح شود این است که با کسانی که مرتكب جنایت می‌شوند باید چکار کرد؟ بدون تردید هیچ کسی که مرتكب قتل می‌شود نباید بدون محکمه و مجازات رها بشود. اما بحث اساساً بر سر نوعه محکمه و شکل مجازات فرد خاطی است. رژیم اسلامی با کارنامه‌ای مملو از جنایت و آدمکشی و قتل‌های زنجیره اید و ترو مخالفین و شکنجه زندانیان و تجاوز به زنان و هزار و یک نوع دیگر این مسائل رژیم صالحی برای محکمه با هدف اصلاح فرد در جامعه نیست. بلکه اساساً منظور از مجازات اعمال شنبی ترین نوعه کشتن و سرکوب فالین سیاسی و اجتماعی است. مردم ایران خود در ۳۰ سال گذشته با حکومت اقبالان دست و پنجه نرم کرده و با آوردن هیچ طرحی ولو اینکه فاشیستی باشد، خانه نشین نشده است و نخواهد شد.

ایجاد شرایط اقتصادی یکسان، تغییرات بنیادین در نظام قضائی حکومت، توزیع ثروت بجای فقر، جایگزینی اموزش ارزش‌های انسانی بجای فرهنگ خشن و غیر انسانی و برچیدن بنیادهای تحقیق مردم و تحمل خرافه و دلالت دادن کلیه احاداد در شکوفایی جامعه و بهره بردن از خلاقيتهای فردی در خدمت عموم از اولین اقدامات حکومت کارگران در فردای سرنگونی نظام سرتا پا فاسد و نابرابر اسلامی سرمایه بعنوان تولید کننده کلیه مصائب اجتماعی خواهد بود.

نژاد جمعی از مهندسان و تحصیل کرده‌گان معدن در حال جمع آوری امضا برای بیانیه‌ای در اعتراض به اظهارات محمود احمدی نژاد مبنی بر به کار گماشتن افرادی با عنوان اراذل و اویاش در معادن هستند. در ادامه توضیح داده‌اند که اکنون بیشترین بخش کارهای معادن توسط نرم افزارها و به صورت مکاتیزه انجام می‌شود و یکی از پیشرفت‌های ترین علوم ما مکاتیک سنگ است که مسلمان اراذل و اویاش (خط تاکید از من) از پس آن بر نمی‌آیند. آنان "مهندسين و تحصيلكردگان" بعد حقوقی اظهارات احمدی نژاد را نادرست خوانده و مطرح کرده‌اند که در هیچ کدام از قوانین ما واژه ای یا جرمی به نام اراذل و اویاشی وجود ندارد و بر زبان آوردن آن از طرف شخص نوم مملکت منطقی و معقول نیست. در جامعه ایکه "روشنفکر" شروع کنیم.

احمدی نژاد با طرح فرستادن "ارازل و اویاش" به اردوگاه‌های کار اجرایی در معادن و مناطق کویر آشکارا گربیان خود و دولتش را که بانی این اوضاع هستند خلاص می‌کند و از پرداختن به ریشه‌های واقعی بزهکاری و اعتیاد و فحشا طفره میرود. باید قربانیان را همچون بیمارانی که به بیمارستان نیاز دارند بایشان رفتار شود و در جامعه مدوا شوند. اولین راه حل و گام اساسی برای غلبه بر جامعه‌ای مملو از بزهکار و فقر و تلاطم‌های اجتماعی باید به ریشه‌های اصلی آن پر ببریم و راه علاج را از آنجا شروع کنیم.

در جامعه‌ای که فقر بیداد می‌کند، میلیونها نفر بیکارند و در قرن بیست و یکم درصد بالایی از بی سودای رنج می‌برند و امکانات و رحمتکش و استثمار شونده صدها هزار انسان را قربانی اهداف سودجویانه خود کرده است.

→ پذیریم، ارازل و اویاش واقعی این جامعه خود سردمداران نظام هستند.

بزهکاری، قتل و تجاوز و تن فروشی، اعتیاد به الکل و مواد مخدور در جامعه، خود ریشه در نابرابریهای این جامعه دارد. هیچ انسانی آدمکش بدنیا نمی‌باشد و قاتل و جانی و دزد متولد نمی‌شود.

آچه انسانها را به اعمالی همچون درزدی، جنایت، تجاوز، فحشا، اعتیاد و هزار و یک عارضه ناهنجار اجتماعی دیگر سوق میدهد نه "ذات خلافکار" انسانها و امری مربوط به ژنتیک و گروه خون آنها، بلکه سیستم و نظام سیاسی اجتماعی و اقتصادی حاکم است که با تحمل فقر و نابرابری و ایجاد درهای عیق بین طبقات دارا و استثمارگر با طبقه کارگر و زحمتکش و استثمار شونده صدها هزار انسان را قربانی اهداف سودجویانه خود کرده است.

ارازل و اویاش واقعی این جامعه خود سردمداران نظام هستند

هنگامی خم به ابرو می‌آورد که به مقام معظم "روشنفکر" خودش توهین می‌شود و در مقابل سی سال توهین به ارزش‌های انسانی خارج از موقعیت شغلی و طبقاتی انسانها "و جاذش را آزار نداده و نمیدهد، جای تعمق است. روزانه اگر بخواهند به کسی توهین بکنند، می‌گویند "برو حمال". این از زمان سلطنت پهلوی تا به امروز بخشی از طبقه کارگر که از قبل کار شاق بارکشی و باراندازی تامین معاش می‌کنند و کوکان را اعدام و در ملأ آزار و شکنجه می‌کنند و در ملا عام به وحشیانه‌ترین روش قرون وسطی زن و مرد را سنگسار می‌کنند و کوکان را اعدام و در چهار راههای شهرها حق آویز می‌کنند. در جامعه‌ای که استعمال کنندگان مشروبات الکی را به دار می‌بینند و شلاق می‌زنند. معادن بهره نمیرند؟! جالب اینجاست که این "فرمایشات طلایی" در حالی زده شده است که تازگی ۱۲ کارگر معدن زغال سنگ کرمان در اثر ناامن محیط کار جان خود را از دست داده‌اند.

در جامعه‌ای که شریفترینها و کارکن ترینهای آن را بخاطر تجمعات و اعتراضات و تشکیل سندیکا و اتحادیه و مجامع عمومی شان زبان می‌برند و شلاق می‌زنند، قاعده‌نا جمعی هم از این اوضاع متاثر می‌شوند و به بزهکاری روی می‌آورند.

"در اعتراض به سخنان احمدی

در هر جامعه‌ای ولو بورژوازی با وجود درجه ای اندک از استانداردهای انسانی، هیچ مقام اداری آن قادر به بیان چنین توهینهایی به آحاد شهروندان جامعه نیست. این اظهارات خود جرم بحساب می‌ایند و فرد خاطی بخاطر آن محکمه و یا از مقام خود ناچار به استغفا می‌شوند. در ثانی باید پرسید چرا کار در معادن باید بعنوان تتبیه حساب شود؟! مگر نه اینکه میلیونها انسان شریف و کارکن این جامعه از ایران گرفته تا سایر کشورها از قبل این کار شاق و مرگبار معيشت خود و خانواده اشان را تامین می‌کنند. مگر کار در معادن بخشی از تامین نیاز اقتصادی و تکنولوژی بشر بحساب نمی‌اید و در نتیجه بهره این کار شاق و طاقت فرسا میلیاردی انسان از زغال نا مس و آهن آن می‌بینند و شلاق می‌زنند. در جامعه‌ای که این "فرمایشات طلایی" در حالی زده شده است متاثر می‌شوند و به بزهکاری روی می‌آورند.

یک نگاه ساده به خیل عظیم برده‌گان سکس در دی بیاندازید تا به منشا تجارت سکس پی ببرید.

دُنیا بَدون فَرَاخوَان سُوسِيَالِيسِمْ، بَدون أَمِيد سُوسِيَالِيسِمْ، بَدون "خَطَر" سُوسِيَالِيسِمْ، بَهْ چَهْ مَنْجَلَبِي بَدَل مَيْشُود!

مراسم اجتماع کارگران با ممانعت ماموران روبرو گردید و سپس سرکوبگران رژیم به راه پیمایی کارگران حمله و رکشند. "زنده باد کارگر کارگر" و "زندانیان سیاسی آزاد باید گرفند" در میان شعار کارگران وجود داشته است.

حزب حکمتیست حمله سرکوبگران جمهوری اسلامی به کارگران را محاکوم میکند و خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان میباشد. کارگران دستگیر شده در مخاطره آزار و شکنجه ماموران رژیم قرار دارند و باید فورا برای آزادی آنها همه توان خود را بکار بگیریم.

اجتماعات کارگری اول مه در ایران

در همان دقایق اول اجتماع، شرکت کنندگان را با باطوم و گاز اشک آور مورد حمله قرار دادند. دستگیریهای گسترده و ضرب و شتم کارگران و مردم حاضر در فراخوان چند نهاد کارگری و از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایان و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار بیش از ۱۵۰ نفر از ساعت ده صبح در مقابل استانداری شهر دست به تجمع زده و مراسم اول اول مه کارگران گردید. در میان دستگیر شدگان اسامی جعفر عظیم زاده، بهروز خباز، شاهپور احسانی راد، لاله محمدی و تعداد بیشتری منتشر گشته است.

در همین روز و در حمله ماموران رژیم به تجمع مشابهی در میدان امیریه شهر سنتنگ مختلف کارگری در پارک لاله تهران کنندگان در مراسم اول مه دستگیر شده اند. فایق گیخسروی در میان دستگیر شدگان قرار دارد. در این حمله و حشیانه رژیم و دستگیری کارگران در تهران و سنتنگ بنابراین اخبار منتشر شده در شهر نمودند. در این مراسم که از جمله کارگران سد گاوشن و اصناف شهر شهر شرکت داشتند، قطعنامه اول مه قرائت و مورد تایید شرکت کنندگان قرار گرفت.

در شهر کرمانشاه نیز با به

در پایان روز اول ماه مه اولین گزارشات مربوط به چگونگی برگزاری مراسم مستقل اول ماه توسط کارگران به جاید راه یافت. اخبار زیر توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر شده است.

بزرگداشت اول مه در کامیاران و کرمانشاه

بنابراین اخبار منتشر شده در شهر کامیاران در روز جمعه یازده اردیبهشت از ساعت پنج بعد از ظهر با حضور یکصد نفر از کارگران و خانواده های آنها در پارک اصلی شهر مراسمی را برگزار میکرد. در این مراسم که از جمله کارگران سد گاوشن و اصناف شهر شهر شرکت داشتند، قطعنامه اول مه قرائت و مورد تایید شرکت کنندگان قرار گرفت.

در شهر کرمانشاه نیز با به

فراخوانی امید بخش

رحمان حسین زاده

(در مراسم اول مه کارگران تهران شرکت کنیم)

مراسم‌های مستقل کارگری در شهر و از سر ناچاری در مراسم‌های خانه کارگر باید شرکت کرد، افساءگری کرد، مطالبات برحق کارگری را مطرح کرد و مواردی هم اتفاقاً کارگران حق طلب فضای مراسم‌های خانه کارگریها را به دست میگیرند، و اعتراض و تغیر خود را از سرمایه و استثمار و اجحاف میگفتند. امسال برای افساءگری سرمایه و دولت آن، برای طرح مطالبات کارگری و اعلام کیفرخواست کارگری مستقیماً و سراسرت باید به مراسم فراخوان داده شده کمیته برگزار کنند اول مه در پارک لاله تهران رفت. توجیه "تلاکتیک دولیه" حضور در مراسم‌های خانه کارگر برای هیچ کارگر و خانواده کارگری مجاز نیست. مشتاقانه در انتظار برگزاری اجتماع بزرگ اول مه کارگران در تهران و شهرهای ایران هست.

درود بر کمیته برگزاری اول مه زنده باد اول مه

کارگران باید تلاش کرد.
۲- اعلام این مراسم، برگزاری مراسم بزرگ کارگری را قابل دسترس کرده است. برای هر کارگر و خانواده کارگری و همه انسانهای حق طلب توجیهی وجود ندارد که در خانه بمانند و یا به نحوی از اندیشه از حضور در این مراسم خودداری کنند. مراسم روز کارگر به فراخوان سازمانها و نهادهای شناخته شده و متعهد، در مکانی نه چندان دور همه را به اجتماعی بزرگ و قادرمند فرا میخواند. دست در دست افراد خانواده، هم محله ایها و همکاران، لازمست در این مراسم و جشن کارگری شرکت کرد. فرست را نباید از دست داد.
۳- وبالآخره با وجود امکان برگزاری این مراسم مستقل کارگری، هیچ توجیهی برای حضور در مراسم‌های خانه کارگر این نهاد ضد کارگری و دولتی وجود ندارد. در سالهای گذشته، علیرغم تحریم قاطع مراسم‌های دولتی و خانه کارگریها از جانب کارگران کمونیست و نیروهای چپ، گاهای این توجیه وجود داشت، که به دلیل عدم برگزاری قدرمند این مراسم مستقل

در آخرین فرصت های باقیمانده به اول مه امسال، کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه مرکب از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران نیشک هفت سندیکای کارگران ایلان/تپه/ اتحادیه آزاد کارگران ایران/ هیأت مؤسس بازگشایی کارگران نقاش و تزیینات ساختمان/ کانون مدافعان حقوق کارگر، شورای همکاری فعالین و تشکل های کارگری، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری/ همکاری هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری/شورای زنان/ جمعی از فعالین کارگری، طی انتشار اطلاعیه ای اعلام کرده اند که مراسم روز اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر را در پارک لاله تهران برگزار خواهند کرد. در این اطلاعیه تاریخ دقیق برگزاری مراسم روز جمعه ۱۱ اردیبهشت ماه ۸۸ - ساعت ۵ بعد از ظهر و مکان آن تهران خیابان کارگر، داخل پارک لاله - میدان آب نما تعیین شده است. این فراخوان امیدبخش و شوق انگیز است. چون:

زنده باد اول ماه روز جهانی کارگر